



## یادداشت نویسنده

هر شخصی که با بوستون<sup>۱</sup>، دورچستر<sup>۲</sup>، جنوب بوستون و کوئینسی<sup>۳</sup>، معادن کوئینسی و بلوهیلز<sup>۴</sup>، آشنایی داشته باشد خواهد فهمید که من برای توصیف خصوصیات جغرافیایی و مکانی آن‌ها خود را بسیار آزاد گذاشته‌ام. این کار کاملاً عمدی بود. هر چند این شهرها و شهرک‌ها و مناطق وجود دارند، اما به دلیل نیاز داستان و همچنین خواست خود من تغییر کرده‌اند و بنابراین باید کاملاً خیالی قرض شوند. به علاوه این‌که هر شباهتی بین شخصیت‌ها و ماجراهای این روایت و اشخاص حقیقی، زنده یا مرده، کاملاً تصادفی است.

- 
1. Boston
  2. Dorchester
  3. Quincy
  4. Blue Hills

## بندر مسا<sup>۱</sup>، تگزاس<sup>۲</sup>

اکتبر ۱۹۹۸

قبل از این که نور آفتاب به خلیج برسد، قایق‌های ماهی‌گیری در تاریکی شروع به کار می‌کنند. قایق‌ها پر از مردانی می‌شوند که می‌خواهند از فرصت به‌دست‌آمده برای شکار میگوها و نیزه‌ماهی‌ها و ماهی‌های بزرگ استفاده کنند. تعداد کمی زن هم آن‌جا مشغول به کار هستند که معمولاً میگوها را برای خود نگه می‌دارند. این‌جا ساحل تگزاس است و چون در طی دو دهه‌ی گذشته مردان زیادی در راه ماهی‌گیری مردانند، فرزندان و دوستان نجات‌یافته‌ی آن‌ها حس می‌کنند تمام این موارد به آن‌ها رسیده است: ضرر و زیان‌شان، نفرت‌شان از رقبای ویتنامی، بدگمانی‌شان به هر زنی که این شغل ناخوشایند را انجام می‌دهد، پیش‌روی کورکوران‌ها در تاریکی با ریسمانی ضخیم و قلاب‌هایی که بندهای انگشتان‌شان را می‌برند.

در حالی که کاپیتان سرعت موتور قایق را کم می‌کند تا به آرامی حرکت کنند، یک ماهی‌گیر در سیاهی پیش از سپیده‌دم می‌گوید که زنان باید مانند ریچل<sup>۳</sup> باشند. او یک زن کامل است.

---

1. Mesa  
2. Texas  
3. Rachel